

از زندگی و مرگ نادر ابراهیمی

علی آرام

منبع: سایت شخصی علیرضا عطاران (آرام)

نادر ابراهیمی ۱۴ فروردین سال ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در این شهر گذراند و پس از گرفتن دیپلم ادبی از دبیرستان دارالفنون، به دانشکده حقوق وارد شد. اما این دانشکده را پس از دو سال رها کرد و سپس در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی به درجه‌ی لیسانس رسید. او از ۱۳ سالگی به یک سازمان سیاسی پیوست که بارها دستگیری، بازجویی و زندان رفتن را برایش در پی داشت. ارابه‌ی فهرست کاملی از شغل‌های ابراهیمی، کار دشواری است. او خود در دو کتاب «ابن مشغله» و «ابوالمشاغل» ضمن شرح وقایع زندگی، به فعالیت‌های گوناگون خود نیز پرداخته است. از جمله شغل‌های او بوده است: کمک‌کارگری تعمیرگاه سیار در ترکمن صحرا، کارگری چاپخانه، حسابداری و تحویل‌داری بانک، صفحه‌بندی روزنامه و مجله و کارهای چاپ دیگر، میرزایی یک حجره‌ی فرش در بازار، مترجمی و ویراستاری، ایران‌شناسی عملی و چاپ مقاله‌های ایران‌شناختی، فیلمسازی مستند و سینمایی، مصور کردن کتاب‌های کودکان، مدیریت یک کتاب‌فروشی، خطاطی، نقاشی و نقاشی روی روسری و لباس، تدریس در دانشگاه‌ها و...

نادر ابراهیمی در سن ۷۲ سالگی پس از چندین سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری بعد از ظهر پنجشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۸۷ درگذشت.

مروری بر داستان‌های نادر ابراهیمی

نادر ابراهیمی نویسنده‌ای است که در زمینه‌های گوناگون طبع‌آزمایی کرده است. رمان، داستان کوتاه، فابل‌های تمثیلی، فیلمنامه، قصه‌ی نمایشی، غزل داستان‌های رمانتیک، قصه‌های نقاشی‌واره، شعر و...

مروری گذرا به آثار نویسنده، تنها تلاشی است مختصر در آشنایی با سبک و مضمون آثار او. گرچه این کار شتاب‌زده و با امساک انجام گردید، اما شاید همین مختصر، مورد استفاده علاقه‌مندان قرار بگیرد. ضمن این که به همان دلیل شتاب‌زدگی، درج منابع برایم مقدور نشد؛ اما از کتاب سه جلدی (صد سال داستان نویسی) نوشته حسین میرعبدینی بیشترین استفاده را کردم.

«بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» داستان کوتاه عاشقانه‌ای است که به یاری توصیف‌های شاعرانه و جملات قصاری که تأثیری در ایجاد فضا و موقعیت داستان ندارند، به نوشته‌ای بلند مبدل می‌شود.

«انسان، جنایت، احتمال» بخش اول داستان، «باران رویای پاییز» در ذهن عاشقی شکست‌خورده می‌گذرد. یاد حسرت ناک دوران کودکی با توصیف طبیعت شمال و سال‌های جوانی حسرت ناک دوران کودکی با توصیف طبیعت شمال و سال‌های جوانی درمی‌آمیزد و بازگوی عشقی می‌شود که با سنت‌ها و سلسله مراتب اجتماعی و تضاد قرار گرفته است.

عاشق و معشوق مطرود، مانند قهرمانان شاتوبریان، در عزلت کلبه‌ای تک افتاده بر ساحل خزر پناه می‌جویند. نوعی گریز رابینسون کروزوئه‌وار از جامعه، زن اما خسته از تکرار و تنهایی، به شهر

بازمی‌گردد. مرد نیز بار دیگر به شهری که سال‌ها پیش در آن جا عاشق شد، بر می‌گردد. اما همه چیز از دست رفته است و هیچ‌کس پذیرای او نیست. مرد که در گریز به راهی نرسیده است به تقدیر ایمان می‌آورد.

«آیا جنایتی اتفاق افتاده؟» سید باباخان، ساکن یکی از روستاهای دور افتاده‌ی خراسان، که مدت‌ها بود می‌خواست همسرش را طلاق دهد، اما موفق نمی‌شد، با استفاده از وقوع زلزله، همسرش را می‌کشد و دیواری را روی جسد او خراب می‌کند. پزشکی که سر

بیرون آوردن اجساد نظارت می‌کند، احتمال وقوع جنایتی را می‌دهد. سید باباخان به اتهام قتل دستگیر می‌شود. نویسنده به عنوان وکیل مدافع متهم در داستان حضور می‌یابد تا ضمن بررسی ابعاد گوناگون ماجرا، به علل حقوقی، اجتماعی و عاطفی جنایت و بی‌توجهی مجریان قانون بپردازد. جمع‌آوری و ترکیب مدارک به صورتی است که جزئیات غیرانسانی واقعه برملا شود. در جریان تحقیق است که حقیقت‌های دیگر از پرده به در می‌آید.

مجموعه آثار:

- ۱- خانه‌ای برای شب
- ۲- آرش در قلمرو تردید (یا: پاسخ ناپذیر)
- ۳- مصابا و رویای گاجرات
- ۴- هزار پای سیاه و قصه‌های صحرا
- ۵- افسانه‌ی باران
- ۶- در سرزمین کوچک من
- ۷- تضادهای درونی
- ۸- انسان جنایت احتمال
- ۹- مکان‌های عمومی
- ۱۰- رونوشت بدون اصل
- ۱۱- در حد توانستن
- ۱۲- غزل داستان‌های سال بد
- ۱۳- ابن مشغله ج ۱
- ۱۴- ابن مشغله ج ۲
- ۱۵- فردا شکل امروز نیست
- ۱۶- برائت استهلال
- ۱۷- مقدمه‌ای بر فارسی نویسی برای کودکان
- ۱۸- مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب‌های کودکان
- ۱۹- مقدمه‌ای بر مراحل خلق و تولید ادبیات کودکان
- ۲۰- مقدمه‌ای بر آرایش و پیرایش کتاب‌های کودکان
- ۲۱- دور ایران در شش ساعت
- ۲۲- چهل نامه‌ی کوتاه به همسر
- ۲۳- آتش بدون دود
- ۲۴- با سرودخوان جنگ، در خطه‌ی نام و ننگ
- ۲۵- یک صعود باورنکردنی
- ۲۶- تکثیر تاسف‌انگیز پدر بزرگ
- ۲۷- مردی در تبعید ابدی
- ۲۸- حکایت آن اژدها
- ۲۹- بر جاده‌های آبی سرخ
- ۳۰- صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها
- ۳۱- یک عاشقانه‌ی آرام
- ۳۲- سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد
- ۳۳- طراحی حیوانات
- ۳۴- الفبا

از جمله جنبه‌های مختلف درگیری‌های خانوادگی قاتل و مقتول بررسی می‌شود. «در بخش «آیا جنایتی اتفاق افتاده؟» نویسنده می‌کوشد در جزئیات و قطعیت‌ها ایجاد شک کند و با در نظر آوردن شکل‌های گوناگون وقوع مرگ زن شرایط اجتماعی را عامل اساسی قتل معرفی نماید و همگان را در جنایت سهیم داند. حتی با استفاده از بخشی از سوره زلزله قرآن می‌کوشد بعدی تمثیلی به کتاب ببخشد و به طور کلی مسئله قتل نفس و سرنوشت بشر را مطرح سازد.

ابراهیمی در این داستان؛ در راه آفرینش نوعی رمان پژوهشی پلیسی کوشیده است. «خانه‌ای برای شب» شامل قطعاتی: داستان، فابل و قطعه‌های فلسفی و تمثیلی است. ابراهیمی در این داستان‌ها گاه از امید و اراده‌ی انسانی می‌گوید و زمانی دیگر مروج یاس و قدرگرایی است. «دوگانه» دست‌های سیاه‌کاران، گل‌های آفتاب‌گردان باغچه‌ی همسایه را ریشه‌کن می‌کنند. اما راوی و همسایه گل‌های تازه‌ای می‌کارند. در این داستان، گفت‌وگوها که اشاره به معنایی فراتر از مفهوم واقعی خود دارند، خصلتی استعاری به آن می‌بخشند.

«دیو باد» با نقل داستان مقاومت گیاهی ضعیف در برابر بادی ویرانگر، صدای امید در می‌دهد. «دوازده به علاوه یک» و «خدا حافظ داستایوسکی» و «روزی که ایمان متولد می‌شود» همگی در ستایش از اراده‌ی آزاد، سنت‌های کهنه را نفی می‌کنند.

«بدنام» یاس و شکست در این داستان رخ می‌نماید، آن‌جا که گرگ جسور از پا درمی‌آید و یا آن‌جا که پرنده‌ی پیش‌قراول داستان «الهی‌الهی...» شکار می‌شود.

«آرش در قلمرو تردید» ابراهیمی در این داستان؛ عالم گیاهان و حیوانات را رها می‌کند تا به شکلی استعاری بازگوی شکست اجتماعی روشنفکران دوران خویش شود: آرش که انسانی معمولی و در غم نان است، قدم در راه می‌گذارد، اما چون تنهاست شکست می‌خورد، تیر را می‌شکند و می‌گرید.

«مدائن رویا» آدمیان می‌خواهند از وحشت حاکم بر جامعه خویش بگریزند، اما مفری نمی‌یابند. مصابا از شهر مصابات به شهر گاجرات می‌گریزد و گاجره از گاجرات به مصابات. این دودر راه به هم می‌رسند پس از آگاه شدن از مقصد یکدیگر، به شهرهای مبدا بازمی‌گردند.

«به کجا می‌توان گریخت؟» بخت به هیات ستاره‌های آسمانی به سراغ مردم می‌آید، اما چون هیچ‌کس متوجه‌ی آسمان نیست، از آنان روی برمی‌تابد.

«خانواده‌ی بزرگ» پرنده‌ای اسیر قفس زندگی‌اش را برای مرغی تعریف می‌کند که به زودی ذبح می‌شود. «بزی» نیز چنین مضمونی دارد.

«دشنام» ماجرای سنجابی است که به خاطر دشنام دادن به شیر از جنگل رانده می‌شود و هیچ‌جا پناهی نمی‌یابد، تا عاقبت زیر چرخ گاری می‌رود و می‌میرد.

نویسنده در این داستان زیاده‌روی نمی‌کند، ضمن این که مضمونی اجتماعی را با ایجاز و بدون فلسفه بافی بیان می‌کند.

همچنین استعداد ابراهیمی را در فابل نویسی نشان می‌دهد.

«کبوتر چاهی به خانه‌ات برگرد» کبوتری که به دنبال جفتش همه‌جا را می‌گردد، او را با کبوتر دیگری در حال پرواز می‌یابد. کبوتر نوید، تن خسته‌ی خود را تسلیم باد می‌کند. بی‌هودگی حرکت و جست‌وجو که در این داستان مطرح می‌شود از زمینه‌هایی است که ادبیات این دوره به آن می‌پردازد.

«خانه‌ای برای شب» ماهیگیری خسته از شب‌های بی‌فانوسی که بوی مرگ و سرما می‌دهند به شکار آفتاب می‌رود، اما چون در آوازش تنها از اندوه می‌گوید، دست خالی برمی‌گردد. و پس از بارها تلاش، وقتی آوازی امیدوارانه می‌خواند خورشید را شکار می‌کند و به مردم می‌گوید: «ظلمت را از پستوی کلبه‌های تان به دریا بریزید. اینجا دیگر شب نخواهد شد.»

«مجموعه‌ی هزار پای سیاه و قصه‌های صحرا» این داستان‌ها که درباره ترکمن صحرا نوشته است، واقع‌گرایی را با رمانتیکسمی افسانه‌ای درمی‌آمیزد و جذبه‌ای خیال‌انگیز می‌آفریند.

نویسنده به عنوان تعمیرکار ماشین‌های کشاورزی به صحرا رفته است، تجربه‌های خود را بی‌توسل به جملات قصار که از خصوصیات نثر اوست شرح می‌دهد.

«صدا که می‌پیچد» شخصیت داستان در راه حفظ زمین مزروعی خویش جان می‌بازد.

«مردی که آفتاب می‌بخشید» ستایشی از آیین‌های ارجمند صحرائنشان است.

«باد، باد آورده‌ها را نمی‌برد» آواز عاشق جان باخته، چون صدای صحرا، همیشه به گوش می‌رسد و شرر غم‌انگیز زندگی را برمی‌انگیزد. نویسنده توصیف بی‌کرانگی طبیعت را با رنج‌ها و شادی‌های ساده‌ی ترکمن‌ها درمی‌آمیزد و تصویری شاعرانه از محیط و ماجراها به دست می‌دهد.

«آتش بدون دود» مضمون این فیلم‌نامه یک افسانه‌ی کهن ترکمنی است: عشق گالان او‌جا از قبیله‌ی یموت و سولماز او‌جی از قبیله‌ی کوگلان، سواران دو قبیله را گرفتار دوری مرگ‌بار می‌کند، اما عاقبت عامل وحدت قبایل می‌شود.

نویسنده که کار ادبی خود را با نوشتن داستان‌های استعاری آغاز کرده بود، با داستان‌هایی درباره‌ی زندگی خانوادگی کارمندان و افسردگی‌های روحی روشنفکران ادامه می‌دهد، و پس از نگارش چند داستان ماجراجویی درباره‌ی یاغیان و ترکمن‌ها، داستان‌هایی خیالی و وهم‌آلود راجع به مسایل کلی بشری می‌نویسد.

«تضادهای درونی» از زبان خودش یا شخصیت داستان می‌نویسد:

«کم‌کم فراموش کرده بود که چرا می‌نویسد، و برای چه کسانی می‌نویسد. فقط فکرش این بود که کتاب‌های بیشتر داشته باشد... و شهرت بیشتری به هم بزند، و متأسفانه پول دربیآورد.»

«اجازه هست آقای برشت» نمایش داستان، نشان می‌دهد چگونه گالیله‌نو گالیله به عالیجناب گالیله تبدیل می‌شود. این داستان بر مبنای اخبار روزنامه‌ها مبنی بر محاکمه‌ی دوباره‌ی گالیله توسط واتیکان و تبریّه او نوشته شده است.

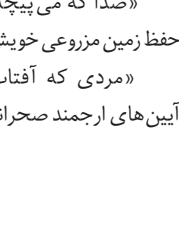
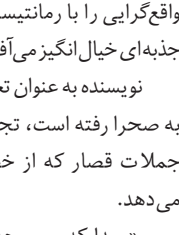
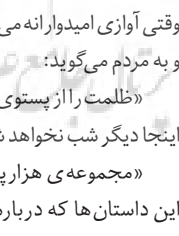
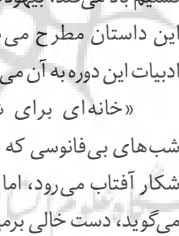
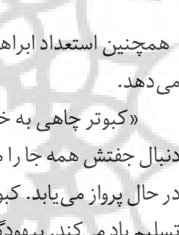
«مذاکرات میان قدیسین»، در این متن فانتزی آدم و حوا به جهان امروز آورده می‌شوند تا متنی پر از جمله‌های «عمیق» پدید آید.

«روزنوشت‌های بدون اصل» در این داستان نظریه پردازی‌ها و تفنن‌های نویسنده از شکل انداخته است. فضای داستان‌های این مجموعه «خیالی، ذهنی و دور از واقعیت است. اغلب آن‌ها بر اساس خیال پردازی بی‌قید و شرط، چشم فرو بستن سر تجربه و عینیت، ایجاد موقعیت‌های بیمارگونه و مالیخولیایی برای شخصیت‌ها.

«کار مرگ» پرداختن به فضاهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده، و نادیده گرفتن محیط پیرامون خود نوشته شده است.

«تپه» و «عشق من، چاد» شخصیت‌ها و موقعیت‌ها چنان در خلا قرار دارند ورشته‌ی پیوند آن‌ها با این جامعه چندان نازک است؛ و گاه اصلاً رشته‌ای در میان نیست، که خواننده هرگز آن‌ها را حس نمی‌کند.

«وسعت معنای انتظار» درباره‌ی زندگی‌های



برخورد با حوادث متحول می‌شود. نویسنده این گذر را به شیوه‌ای هنرمندانه از طریق تغییرهای روحی قهرمان داستان نشان می‌دهد.

«فردا شکل امروز نیست» در این مجموعه نویسنده آموزش می‌دهد و خواننده باید از گفت‌وگوهای دراز نفس، حکم‌ها و جملات قصاری را فرا گیرد که جز ساده کردن موقعیت‌های پیچیده ثمری ندارند.

«آشوب ذهنی که آشوب زبانی را به دنبال دارد، موجب می‌شود که نویسنده‌ی خودشیفته... با استفاده از سمبل‌های بسیار واضح، عمقی ظاهری به کار خود ببخشد و با استفاده از شعارهای مستعمل، پوششی (اجتماعی) بر کار ناهماهنگ خود بکشد....»

چنین نویسنده‌ای حتی زمانی که می‌خواهد مستقیماً به «واقعیت» پردازد، احساساتی است. ذهنی شاعرانه دارد و چون شاعر نیست از شعر دور می‌ماند. نمی‌تواند بیرون را با چشم عادی بنگرد و با کلمه‌هایی وصف کند که مصداق عینی دارند. از کلیات حسی و کلمات کلی مدد می‌گیرد تا موقعیت‌هایی را بیان کند که در ذهن احساساتی‌اش شکل عینی خود را از دست داده‌اند.

«چهل نامه‌ی کوتاه به همسرم» نمونه‌ای از این رمانتیسیم قطعه‌ی ادبی نویسی است. او صفحه‌ها می‌نویسد بی آن که شخصیتی زنده بیافریند یا فضای ملموسی را تجسم بخشد.

«فردا شکل امروز نیست» نویسنده در بیشتر داستان‌های این مجموعه با وقوع انقلاب و تغییر شرایط اجتماعی، از مبارزات روشنفکران می‌نویسد.

«گفت‌وگو با یک ساواکی الگو» ترکیبی از گزارش مستند و روان‌شناسی فرویدی یک ساواکی است.

«چرک در خون» نویسنده در این داستان باز هم به ساواک و مبارزان می‌پردازد. پس از انقلاب و فرا رسیدن روزگار جزا، معلوم می‌شود دوستی که سال‌ها با هم مبارزه می‌کرده‌اند، همکار ساواک بوده است.

«وقتی سری تکان دادی» نویسنده دمی از خود غافل می‌شود تا به زندگی دوستی مبارز پردازد که سال‌ها پیش هنگام ورزش صبحگاهی یافته است. او با وقوع انقلاب آزاد می‌شود، اما بار دیگر زندگی مخفی پیشه می‌کند و این بار دستگیر و کشته می‌شود.

«دیوار کاغذی» یک مبارز زندگی خود را توصیف می‌کند: دوران کودکی، سال‌های مبارزه و زندان. نویسنده در این داستان هم می‌خواهد - پیام‌آور زمانه‌ی خود باشد.

«یک روز قبل از همیشه» پرگویی سرسام‌آوری است برای بیان این عقیده: آمریکا کارخانه‌های مضر خود را در کشورهای عقب‌مانده برپا می‌کند.

«پدر یک خائن» و «در مسیر سحر» و «مرزهای غم‌انگیز آزادی، همگی بیشتر بحث مقاله‌هایی افشاگرانه درباره‌ی مسایل مطرح در سال‌های انقلابند.



اسارت یک مبارز است. «لکه تاز یانه» ماجرای چریکی نادم و آزاد شده را با ماجرای تاریخی سرداری شکست خورده در می‌آمیزد تا از تقابل دیروز و امروز به حماسه دست یابد.

«مینا، ترس و خاموشی» و «کائوچو» و «رابطه تسلیم شدگان و آن سوسی تسلیم» درباره روشنفکران نوشته شده است.

[باد، باد مهرگان] از مجموعه، [از هزار پای سیاه و قصه‌های صحرا] ساخت و پرداختی حساب شده دارد. این داستان به صورت یادداشت‌های روزانه یک دانشجوی ساکن خوابگاه دانشجویان نوشته شده است. در آغاز او آدمی است بی تفاوت، اما همسایگانش درگیر ماجراهای صنفی و سیاسی‌اند.

راوی گرفتار پادرد و گرفتاری‌های شخصی است. دانشجوی عاجز در واقع نمودار قشر صاحب سوادیی است که یک نظام زیستی و پرورشی خاص به آنان می‌آموزد که برای توجیه غریبیگی و عجز و شرم‌شان، بهانه بتراشند و با لایه‌های استعاره‌ی و فلسفی بپوشانندش. جوان به مرور از انزوا در می‌آید و به تماشای عملکرد دانشجویان می‌رود. کم‌کم به فکر می‌افتد که به جای تماشاگری شرکت‌کننده باشد. به اتاق‌های دیگر می‌رود. در بحث‌ها شرکت می‌کند. می‌آموزد و از تشنه‌ها و خودبینی‌ها سرخورده می‌شود.

«عیب این تشکیلات این است که خیلی‌ها در آن فقط به خاطر خودشان به رنگ می‌زنند. زندان و این جور حرف‌ها و بعد... اسمی و رسمی، و بعد... خوب دیگر قانع می‌شوند. می‌رسند و ول می‌کنند. یا اسباب دردسر می‌شوند. بی‌هدف، عالی و انسانی و این جور چیزها نیستند.

شخصیت داستان مردد است، اما همواره گامی پیش می‌گذارد، حتی پس از دستگیری‌ها به ملاقات دوست هم اتاقش می‌رود. چند سالی می‌گذرد، او به ساختمان دانشجویان بالاتر می‌رود. ماجراهای سیاسی از حدت افتاده‌اند، بوی برودت می‌آید، بوی توقف. دانشجویانی که زمانی ادعاها داشتند، ورق باز و عرق خور شده‌اند.

«دیگر بوی پرنده نمی‌آید. بوی شکار می‌آید.» اما در ساختمان قدیمی، دانشجویان جوان همچنان پرشور و حرارتند. راوی شاهد ضمن گذر از سال‌ها و در

نفرت زده از دردی بی‌چگی نوشته شده‌اند. «این سوی پرچین، آن سوی پرچین»، نویسنده بدون فلسفه بافی سیر داستانی را ادامه می‌دهد و به منظور تعلیمی خود می‌رسد. مرد بی‌بچه به تلخی نظاره‌گر بازی زن و مرد همسایه با کودک‌شان است، در ضدیت با آن‌ها دست به اقدام‌هایی می‌زند؛ اما بالاخره می‌فهمد که آن‌ها نیز بچه‌دار نشده‌اند و کودک را از پرورشگاه آورده‌اند.

«نفس انتظار» زن و مردی ۲۲ سال در انتظار آمدن کسی (فرزند) بوده‌اند که نخواهد آمد. گفت‌وگوهای آنان زمینه‌ی واقعی ندارند و تئوری‌های اخلاقی نویسنده درباره‌ی انتظار، امید و حرکت، با تصنعی آشکار بیان شده‌اند. عاقبت، در «انتظار گودو»، پسر بچه‌ای به ماجرا قطعیت می‌بخشد و پیامد داستان را ارایه می‌کند. «انتظار بدون عمل هم ارزش دارد، زیرا وقتی انتظار جفای همه چیز را بگیری، در حقیقت به امید تبدیل شده،»

«زبان دیگر»، «یادگار مقدس» و «اخلاق نو»، شخصیت‌های این داستان‌ها همگی روشنفکرانی بیگانه از جمع هستند که نمی‌توانند رفاخه خرده بورژوازی را، که دچار فقر فرهنگی است و ارزش‌های متعالی را فدای مسایل ظاهری می‌کنند، تحمل کنند.

«شهر صبور» و «حساب پس انداز» و «شادی‌های از دست رفته»، در این داستان‌ها نیز گرفتاری‌های آرامش ربای زندگی شهری مورد تنقید و تمسخر قرار می‌گیرند. روشنفکران بیش از دیگر قشرهای شهر نشین طعن و لعن ابراهیم را برمی‌انگیزند.

«دعوت به شراب کهنه»، شورش نسل نو در برابر نسلی که از زندگی خویش افسانه ساخت، اما در واقع عنصر آموزنده‌ای برای عرضه نداشت، از زبان محصل سرخورده و راه‌گم کرده‌ای بیان می‌شود.

«هیچ کس صدای شیپور شامگاه را نمی‌شنود» نشانگر ضدیت با روشنفکران و گرایش به قدرت حاکم است. کمبودهای اخلاقی دانشجویان به خدمت رفته در مقابل «گام‌های سربازی» افسری قرار داده می‌شود که آن‌ها را آدم‌های پرمده‌ای بادکنکی می‌نامند.

«برخورد» نیز حاوی برخوردی نفی‌گرایانه با روشنفکران است. یک زندانی سیاسی در حین شکنجه شدن، معلم تاریخ خود را به یاد می‌آورد؛ که نخستین بار درس مبارزه را به او آموخت. اما وقتی معلم را در هیئت شکنجه‌گر می‌بیند، در خود می‌شکند.

«غزل داستان‌های سال بد» مجموعه‌ای است که در ستایش از روشنفکران مبارز نوشته شده است.

«کرم شلیل» داستانی است که می‌خواهد بگوید کرم خورده‌ها را نمونه جنبش روشنفکری نگیرد و در نظر داشته باشید که هسته اصلی سالم است.

«فصل آواز قناری‌ها» داستان مرثیه‌واری بر